

## تبیین اصول فضاهای شهری فرهنگ محور با رویکرد احیای شهری

رزیتا عربیان

دانشجوی دکتری شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

حمید ماجدی

استاد گروه شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

[Majedi\\_h@yahoo.com](mailto:Majedi_h@yahoo.com)

حسین ذبیحی

دانشیار گروه شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

### چکیده

**مقدمه و هدف پژوهش:** امروزه بسیاری از فضاهای شهری به دلیل ناکارآمدی و رکود حیات شهری با کاهش جذابیت مواجهند؛ لذا به نظر می‌رسد فرآیند احیای فضاهای شهری فرهنگ محور، قادر است تا چالش‌های موجود را برطرف نموده و تا حدودی منجر به کاهش خطرات یکسانی فضاهای شهری شود. این پژوهش سعی دارد با بررسی اندیشه‌های نظری، اصول دخیل در موفقیت فرآیند احیای فضاهای شهری فرهنگ محور را استخراج و تحلیل کند. روش پژوهش: روش تحقیق بر حسب هدف توسعه‌ای- کاربردی و از حیث گردآوری داده‌ها توصیفی-تحلیلی است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، مصاحبه عمیق به عنوان ابزار گردآوری داده‌ها، روش نمونه‌گیری هدفمند و برآورد اثر براساس مدل خطی تعمیم‌یافته انجام شده است.

**یافته‌ها و نتایج پژوهش:** دست‌آوردهای پژوهش نشان می‌دهد که فرآیند احیای شهری با تمرکز بر فرهنگ، سعی دارد تا از طریق پنج مؤلفه اصلی «ارتقاء هویت مدنی»، «پایداری توسعه»، «برندسازی شهری (ارتقاء رقابت‌پذیری)»، «غنی‌سازی سرمایه» و «آفرینش مکان»، فضاهای شهری را برای رویارویی با پدیده جهانی‌سازی و رسیدن به وضعیتی پایدار آماده کند. براساس یافته‌ها، این امر از طریق پایبندی به اصول هفت‌گانه: «توسعه گردشگری و رویدادمنداری»، «شکوفایی فرهنگی»، «ارتقاء دارایی‌های شهری»، «تصویر ذهنی و خلق مزیت متمایز مکانی»، «کیفیت محیط شهری»، «جامعه مدنی»، «ساختار اقتصادی بهینه» ممکن می‌شود.

**واژگان کلیدی:** احیای شهری فرهنگ محور، فضای شهری، فرهنگ، تحلیل محتوای کیفی.

## مقدمه

تنظیم سیاست‌های فرهنگ محور خود به دور مانده‌اند. از طرفی دیگر، اغلب طرح‌های تهیه شده تعهدی صریح برای احیای زندگی اجتماعی و فرهنگی ساکنین را ندارند و به دلیل نبود چشم‌انداز هویت فرهنگی، طرح‌های یکپارچه و الگوی مدون، تاکنون اقدامی اساسی و کارآمد در زمینه احیای فرهنگی فضاهای شهری انجام نشده است؛ این امر باعث به انزوا کشیده شدن جاذبه‌های فرهنگی از یک سو و از دست رفتن فرصت بهره‌گیری از اثرات فرهنگی، اجتماعی و آموزشی این منابع از سوی دیگر شده است. به نظر می‌رسد فرآیند احیای فضاهای شهری با تمرکز بر فرهنگ به عنوان موتور محرکه توسعه، قادر است تا چالش‌های موجود را برطرف نموده و تا حدودی منجر به کاهش خطرات یکسانی فضاهای شهری در اثر انتقال روند جهانی شدن شود. از این رو پژوهش حاضر سعی دارد تا با بررسی مفاهیم نظری در باب احیای فضاهای شهری فرهنگ محور و از طریق کنکاش در داده‌های کیفی به دست آمده، به تبیین اصول اساسی این فرآیند بپردازد.

## مبانی نظری تحقیق

فرهنگ جنبه ضروری درک و نیاز جامعه است زیرا توسعه در بستر فرهنگ شکل می‌گیرد (Alexe, 2013) و هدف احیای شهری فرهنگ محور توجه به حفظ ارزش‌های فرهنگی است و حفاظت از ثروت‌های بومی در جهت اعتلای نقش فرهنگی احیای شهری در محیط اجتماعی از اهمیت بسیاری برخوردار است. (Hewitt, 2011) سیاست بکارگیری فرهنگ، به دنبال رکود سریع اقتصادی و تحول اجتماعی و اقتصادی غالب شهرهای اروپا در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به عنوان بخشی از احیای شهری پدیدار شد. در واقع از دهه ۱۹۷۰ میلادی، بسیاری از شهرهای اروپایی، شاهد نوعی تجدید ساختار ناخواسته شدند که دلایل آن را جابجایی صنایع و به تبع آن اشتغال، مهاجرت طبقه متوسط شهری به حومه‌ها، تغییر الگوی اشتغال، توسعه مراکز خرید در خارج از شهرها و افزایش مالکیت و وابستگی به خودروی شخصی دانسته‌اند. تبعات چنین جریانی بروز فقر،

از دهه ۱۹۶۰، بسیاری از فضاهای شهری (بخصوص فرهنگی- تاریخی) به دلیل مشکلات متعدد در ابعاد کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با ناکارآمدی و رکود حیات شهری مواجه هستند، که منجر به کاهش جذابیت آن‌ها شده، به گونه‌ای که مدیران و برنامه‌ریزان شهری را وادار به چاره‌جویی برای یافتن راهی نوین کرده است. در این هنگام بود که استفاده از اصطلاح سرمایه‌گذاری فرهنگی رواج یافت؛ بنابراین فرهنگ به پیوندی بین ساختارهای اقتصادی و اجتماعی تبدیل شد و در محور برنامه‌ریزی شهری و فضایی قرار گرفت. از اواسط دهه ۱۹۸۰، پدیده جهانی‌سازی، جهان را دهکده‌ای کوچک و فرهنگ را به عنوان مقوله‌ای واحد و احتمالاً نمایشی تعریف کرد که در این مسیر، خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های اصیل و بومی کشورهای کوچک و شهرهای فرهنگی- تاریخی، تحت سیطره این فرهنگ جهان شمول، فراموش شدند. این امر باعث ایجاد پدیده‌ای جدید برای شهر و سیاست‌های فرهنگی شد که همان ظهور فرآیند احیای شهری فرهنگ محور و کاربرد آن به عنوان ابزاری برای بهبود شرایط فضاهای شهری بود. در نتیجه این سیر تاریخی، امروزه استفاده از فرآیند احیای شهری فرهنگ محور در بسیاری از شهرهای سرتاسر جهان مورد توجه و استقبال مدیران شهری قرار گرفته است؛ با توجه به این‌که هنوز این درک وجود ندارد که فرهنگ یک سرمایه شهری است و احیای شهری بدون توجه به این عامل موفق نخواهد بود و نمی‌تواند به مسائل فرهنگی و تاریخی پایبند باشد؛ این پژوهش شرحی مختصر از مسائل و مشکلات موجود در فضاهای شهری است که اکثر شهرها، با آن مواجه هستند، به گونه‌ای با وجود برخورداری از منابع غنی فرهنگی، بسترهای مناسب جهت بهره‌برداری حداکثری از این منابع وجود ندارد، و در صورت وجود عملکرد مطلوبی از خود نشان نمی‌دهند؛ هم‌چنین، با توجه به نبود سیاست‌های شهری مناسب در حوزه برنامه‌ریزی و ناتوانی سیستم مدیریتی، فضاهای شهری به سود رانت‌خواران شده و از هدف کلان

تحقیقات مهم‌تر فراهم کرده است و می‌تواند از طریق انواع بسیاری از ابزارها از جمله معماری، ساختمان‌های میراثی، جشنواره‌ها، رویدادها و هنرهای نمایشی دنبال شود (Smith, 2007)؛ در واقع رویدادهای عمده به طور ویژه به عنوان کاتالیزور مؤثر برای فرایندهای احیای شهری دیده شده‌اند؛ زیرا آن‌ها قادر به ادغام استراتژی‌های گردشگری همراه با برنامه‌ریزی شهری بوده و می‌توانند هویت، اعتماد به نفس، غرور و افتخار جامعه محلی را افزایش دهند. (Garcia, 2004) بیلی و همکاران (۲۰۰۴)، استدلال می‌کنند که احیای شهری فرهنگ محور چارچوبی را ارائه می‌دهد که «مردم محلی را قادر به ایجاد دوباره حس مالکیت مکان و فضا» می‌کند. «بنابراین فرهنگ یک جنبه اساسی از میانجی‌گری و تبیین نیاز اجتماع است (Evans, 2005)، به طوری که یکی از اثرات بالقوه احیای شهری فرهنگ محور علاوه بر ثبات اقتصادی، اثرات مثبت اجتماعی است و موجب ارتقاء هویت مدنی می‌گردد (Bianchini, 1993). با کنکاشی در تعاریف آورده شده می‌توان استدلال کرد که احیای شهری فرهنگ محور اقدامی جامع و یکپارچه است که با تأکید بر مکاشفه در عوامل به وجودآورنده زوال شهری، به دنبال اصلاح شرایط و دستیابی به نوعی بهبود مستمر و کیفی در وضعیت کالبدی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و اقتصادی شهر یا بخشی از آن است. تفاوت اساسی این رویکرد با سایر رویکردهای اخیر احیای شهری، تمرکز بر فرهنگ به عنوان کاتالیزور و هدایت‌کننده فرایند احیاء است. مهم‌ترین ادعای این رویکرد، ایجاد پایگاهی با ثبات برای خلق جریان‌های سازنده اقتصادی و در نتیجه رونق اقتصادی شهر است و به این منظور بر اصولی از قبیل ایجاد رویکردی استراتژیک برای حفاظت از منابع و غنی‌سازی سرمایه‌های موجود، مانند منابع طبیعی، کالبدی و انسانی، فرهنگی و همچنین خلق ثروت و منابع جدید، سرمایه‌گذاری در جنبه‌های روستا از قبیل امکانات فرهنگی- اجتماعی و نیز جنبه‌های زیرساختی هم‌چون زیرساخت‌های کالبدی و زیرساخت‌های اقتصادی مانند کارآفرینی، اشتغال و کسب

بزهکاری و بیکاری در مراکز شهری بود و می‌توان انگیزه ظهور احیای شهری با رویکرد بکارگیری عامل فرهنگ را در همین واقعیت جستجو کرد (لطفی، ۱۳۹۳).

امروزه اصطلاح «احیای شهری فرهنگ محور» تبدیل به بخشی از واژگان برنامه‌ریزی و توسعه شده و اهمیت رو به افزایش آن از دهه ۱۹۹۰ قابل مشاهده است. (Griffiths, Bassett & Smith, 2003) وزارت فرهنگ، رسانه و ورزش (DCMS) «احیای شهری» را به عنوان «آوردن جان تازه، زندگی و نشاط درون جامعه بیمار، صنعتی و ایجاد مناطق پایدار و بهبود بلندمدت برای کیفیت زندگی محلی تعریف می‌کند. (DCMS, 2004) از نظر «لیچفیلد» (۱۹۹۲)، هدف از احیاء شهری، حرکت به سوی شهر پایدار و ایجاد پایداری در توسعه است و به این منظور سه هدف اصلی دنبال می‌شود که عبارتند از: تقویت قدرت رقابتی شهر، ایمنی پایدار مسکن و بهبود کیفیت محیط شهری. احیای شهری در اصل یک فعالیت مداخله‌گرایانه است (Leary & McCarthy, 2013) و احیای شهری فرهنگ محور به عنوان رویکردی از فرآیند احیای شهری، بر استفاده از فرهنگ و فعالیت فرهنگی به عنوان یک کاتالیزور یا موتور محرک برای فعالیت‌های احیاء تمرکز دارد و اغلب این فعالیت‌ها در استراتژی‌های برندسازی مجدداً مکان استفاده می‌شوند. (Evans & Shaw, 2004) به زعم «لطفی» (۱۳۹۰)، احیای شهری فرهنگ محور را می‌توان اصلی‌ترین رویکرد احیای شهری در دو دهه اخیر دانست؛ کاربست فرهنگ در جایگاهی راهبردی و با هدف دستیابی به سازوکار اقتصادی و پررونق که می‌تواند متضمن اهداف توسعه‌ای باشد و چهره‌ای فرهنگ‌گرا برای شهرها ترسیم کند. این رهیافت به کالبد دیروز احترام می‌گذارد و ساختارهای نو را در هم‌خوانی با ساختارهای دیروز، به این ترتیب می‌افزاید و محتوا و کارکردی را ارائه می‌دهد که روستا آن جریان فرهنگی و اجتماعی و زیرساخت آن، ساز و کار اقتصادی و پرزده است. این ایده، چارچوب مفهومی کلی و جدید را برای حمایت از هنر، فرهنگ و نیز

محور، اشاره به خطرات یکسانی فضای شهری در اثر انتقال تجارب جهانی و تقاضا برای تفاوت و نیز بررسی ویژگی‌های منحصر به فرد و جذاب شهرها و فضاهای شهری به منظور جذب سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی دارد؛ و به اهمیت مکان در رویارویی با نیروهای همسان‌سازی مکان در فرایند جهانی‌سازی پرداخته است؛ به گونه‌ای که در راستای فرآیند احیای شهری بتوان تا حدی در جهت کاهش خطرات این یکسانی گام برداشت.

در نهایت می‌توان گفت، احیای فضاهای شهری فرهنگ محور به عنوان ابزاری برای بازآفریندن محدوده‌های زوال یافته و جوامع محرومی که ساکن آن محدوده‌ها هستند، تعریف می‌شود. در این رویکرد ایجاد و آفرینش مراکز فرهنگی و وقوع فعالیت‌ها در مکان‌های عمومی و فضاهای شهری، به عنوان کاتالیزور و موتور محرک احیای شهری در بافت‌های کهن محسوب می‌گردد. فعالیت‌ها احتمالاً نمایش عمومی قابل توجهی دارند و اغلب به عنوان نماد احیای شهری ذکر می‌شوند. فعالیت می‌تواند طراحی و ساخت (یا استفاده مجدد) از یک ساختمان یا ساختمان‌های عمومی یا کاربری تجاری، احیای فضای باز، یا معرفی یک برنامه که فعالیت فرهنگی در آن به عنوان تعریف مجدد برند آن مکان استفاده می‌شود، باشد. (لطفی، ۱۳۸۹) چرا که این عرصه همگانی و فضاهای نیمه عمومی وابسته به آن است که زمینه را برای تعاملات اجتماعی مهیا می‌کند و بخش عمده‌ای از بنیان تراکنش‌های یک محدوده را شامل می‌شود. چنین فعالیت‌هایی هستند که در کنار فعالیت‌های مهم دیگری هم‌چون قدم زدن و مردم‌نگری، کیفیت پویایی فضاهای شهری موفق را رقم می‌زنند. (صفدری، پورجعفر و رنجبر، ۱۳۹۳) احیای فضاهای شهری فرهنگ محور در جستجوی آن است که با ساحات کالبدی، کارکردی و تصویری، مکان سازگاری حداکثری ایجاد نماید. (شبان و ایزدی، ۱۳۹۳) هر فعالیتی که توسط انسان صورت می‌گیرد اساساً متکی به فرهنگ و آن فعالیت تابع خصوصیات فرهنگی جامعه است. این امر در فضاهای شهری به شدت مطرح است، بنابراین در

وکار تأکید دارد تا ضمن خلق چهره‌ای فرهنگ‌گرا برای شهر، موجبات رونق ساز و کار اقتصاد شهری را فراهم آورد. به همین دلیل احیای شهری فرهنگ محور سعی دارد تا از طریق ادغام استراتژی‌های گردشگری، پایداری توسعه، برندسازی شهری و رویدادمدراری، منجر به منحصر به فرد ساختن یک شهر، خلق جاذبه شهری و ایجاد گرایش‌های اقتصادی برای سرمایه‌گذاری شود. همان‌گونه که احیای شهری فرهنگ محور اساساً رویدادهای فرهنگی را پوشش می‌دهد (Gunay & Dokmeci, 2011)، بدیهی است که دستیابی به این مهم، نیازمند چارچوبی استراتژیک و اهدافی بلندمدت است. در این راستا، آنچه مورد تأکید این فرآیند قرار دارد، توجه به مشارکت همه جانبه کنشگران شهری از جمله بخش‌های دولتی، خصوصی، سازمان‌های غیردولتی و شهروندان عادی است؛ دستیابی به این اهداف، وابسته به اصلاح ساختار فکری و عملی و هم‌چنین حضور افراد آگاه و آموزش دیده در ساختار مدیریت شهری است. همان‌طور که «بلسی» و همکارانش (۲۰۱۲) نشان داده‌اند، شرط اساسی برای پایداری توسعه محلی مبتنی بر فرهنگ عملی، حضور مکانیسم حکومت اجتماعی است که افراد و گروه‌ها را تشویق می‌کند تا ذاتاً برای بهبود فرایندهای جمعی از طریق مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی به منظور ترویج اشکال جدیدی از مشارکت، انگیزه داشته باشند (Blessi, Tremblay, Sandri & Pilati, 2012). هم‌چنین، از مهم‌ترین دلایل توجیه استفاده از رویکرد فرهنگی برای احیای شهری، ماهیت فرهنگ به عنوان جنبه‌ای اساسی و مشترک در زندگی اجتماعی شهروندان یک شهر است. از این رو، فرهنگ قادر است تا کششی متقابل را میان انسان و مکان ایجاد کرده و قوام بخشد؛ همان‌گونه که به زعم «تولیس» (۲۰۱۷)، فرایند آفرینش مکان در احیای شهری فرهنگ محور، مبتنی بر دارایی‌های شهری است که بر همکاری و مشارکت اجتماعی (Toolis, 2017) برای ایجاد یک چشم‌انداز مشترک تأکید می‌کند. به زعم آماندا براون (۲۰۱۵)، با بیان اهمیت مکان در فرایند احیای شهری فرهنگ

گوناگون را تسهیل می‌سازند؛ و ممکن است با جذب گردشگر به اقتصاد شهر کمک کنند، اما می‌توانند مجموعه‌ای از برنامه‌های آموزشی را نیز برای طیف گسترده‌تری از عموم مردم ارائه دهند. هم‌چنین، آن‌ها علاوه بر ارتقای تصویر شهر، قادر به ایجاد اشتغال برای هنرمندان محلی نیز می‌باشند. (لطفی، ۱۳۹۳) از این رو و با توجه به مباحث ذکر شده و براساس یافته‌های حاصل از مرور ادبیات نظری، می‌توان نتیجه گرفت که پایداری توسعه شهری، غنی‌سازی سرمایه‌ها، ارتقاء هویت مدنی و تبیین نیاز اجتماعی، برندسازی شهری و ارتقاء رقابت، و آفرینش مکان از مهم‌ترین اهداف فرآیند احیای فضاهای شهری فرهنگ محور هستند.

### روش انجام پژوهش

روش تحقیق بر حسب هدف توسعه‌ای- کاربردی و از حیث گردآوری داده‌ها از نوع توصیفی- تحلیلی است؛ این پژوهش هم‌چنین از نوع مطالعات کیفی است که با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. ابزار گردآوری داده‌ها و روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند است. جامعه آماری پژوهش شامل اعضاء هیئت علمی دانشگاه‌ها در گروه شهرسازی و نمونه آماری پژوهش شامل اعضاء هیئت علمی گروه شهرسازی دانشگاه‌های سراسری، علوم و تحقیقات تهران و دانشگاه تهران مرکز است. در این مطالعه کیفی ۱۴ نفر از اساتید شهرسازی شرکت داشته‌اند که مصاحبه با آن‌ها به صورت حضوری، منظم و علمی انجام شده است؛ سنجش میزان روایی یا اعتبار محتوایی پرسشنامه‌ها برای مصاحبه، توسط روش دلفی انجام شده، که پس از بومی‌سازی پرسشنامه در اختیار متخصصین این حوزه (۱۰ نفر) قرار گرفته است، تا در رابطه با میزان درستی و شفافیت سؤالات پرسشنامه اظهارنظر کنند، و سؤالات مناسب در حوزه‌ی هدف اصلی استخراج شوند؛ در نهایت برآورد اثر داده‌ها به روش مدل خطی تعمیم یافته صورت پذیرفته است، جهت شناسایی و سنجش میزان رابطه‌ی

فرآیند احیای فضاهای شهری فرهنگ محور، فرهنگ مستقیماً از طریق نظام فعالیت‌ها و با هدایت هنجاری و ارزشی آن، با ارائه دستورالعمل‌های معین ناظر بر انجام فعالیت، بر فضا و محیط شهری تاثیرگذار است و فضای شهری را محصولی فرهنگی می‌نمایاند. هم‌چنین با بهره‌گیری از اصول و ابزارهای متمایز خویش، باعث رونق‌بخشی و احیای فعالیتی شده و از این مسیر به شکوفایی اقتصادی و احیای فضاهای شهری مورد نظر خویش دست می‌یابد. (لطفی، ۱۳۹۳) در احیای فضاهای شهری فرهنگ محور، فضاهای شهری به عنوان مکانی جهت گرد آمدن مردم و دمیدن روح شهروندی تحت لوای فرهنگی قوی عمل می‌کنند (Hewitt, 2011). فضای شهری به عنوان فضایی با قابلیت دسترسی عمومی، مکان اصلی عرضه فرهنگ عمومی است که می‌تواند منجر به ایجاد هویت منحصر به فرد و ارتقاء هویت مدنی برای محدوده شود (Bailey, 2004). این فرآیند نشان‌دهنده ارتقاء رقابت و تلاش شهرها برای حفظ تداوم خویش در زمینه جهانی شدن و اقتصاد مبتنی بر خلاقیت و نوآوری است که موجبات برندسازی شهری را با به دنبال خواهند داشت (لطفی، ۱۳۹۳). باززنده‌سازی و نیز آفرینش مناظر فرهنگی یکی دیگر از راهکارهای احیای فضاهای شهری فرهنگ محور است. باززنده‌سازی منظر تاریخی آرکتولینک، باززنده‌سازی کاسل گراند، پمپی، باززنده‌سازی خندق‌های رودس یونان و طاق‌بستان نمونه‌های عینی از این راهکار هستند. (بمانیان، انصاری و الماسی‌فر، ۱۳۸۹) غنی‌سازی سرمایه‌ها و توجه به صنایع فرهنگی و خلاق، جایگاه قابل‌توجهی در سهولت‌بخشی بکارگیری و اجرای سیاست‌های مبتنی بر فرهنگ به دست آورده‌اند و تاکنون اهمیت نقش این سرمایه‌ها و صنایع فرهنگی، در به جلو راندن فرآیند احیای فضاهای شهری فرهنگ محور خدشه‌دار نگردیده است؛ به گونه‌ای که، گستره وسیعی از فعالیت‌ها را در بر می‌گیرد که شامل موزه‌ها، تئاترها، گالری‌ها، باغ‌وحش‌ها، مجموعه‌های ورزشی و سایر فعالیت‌هایی است که مصرف محلی خدمات فرهنگی

متغیرهای تبیینی استخراج شده و میزان استحکام آن‌ها با هم و با موضوعات اصلی دسته‌بندی شده.

#### یافته‌ها

مطالعه کیفی حاضر به روش تحلیل محتوا صورت گرفته است که روشی مناسب جهت توصیف تجارب زندگی و معنی بخشی به آن‌هاست. تحلیل محتوا یک روش پژوهش برای تفسیر داده‌های متنی از طریق فرآیند طبقه‌بندی منظم، کدگذاری و شناسایی درون مایه‌ها و الگوهاست؛ لذا امکان تحلیل داده‌ها و شناخت تجربه و دیدگاه متخصصین از فضای شهری و احیای آن بر محوریت فرهنگ، شناسایی موضوعات و مفاهیم نهفته در تجربه معنایی فضای شهری محقق شده است. بر این اساس، محتوای مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شده، سپس با بازخوانی مکرر تلاش شده است که کدهای معنایی، طبقه‌ها و درون مایه‌های اصلی که در بین داده‌ها وجود دارند، تجزیه و تحلیل شده تا مفاهیم براساس تجربیات متخصصین از معنای فضای شهری و احیای آن بر محوریت فرهنگ استخراج شود. در گام بعد، بعد از استخراج مفاهیم مشخص شده، سعی شده در انتزاعی بالاتر، مفاهیم بر حسب الویت‌ها و نزدیکی محتوایی بیشتر به ابعاد اصلی به صورت تم‌های اصلی پژوهش استخراج شوند، که منجر به

تشکیل ۷ اصل از فرایند احیای شهری فرهنگ محور شد. به منظور دست‌یابی به نتیجه‌های جامع و مانع در خصوص درک حس مکان و فضاهای شهری، تلاش شد افراد متخصص و باتجربه در این حوزه جهت مصاحبه انتخاب شوند. انجام مصاحبه‌ها و انتخاب مصاحبه‌شوندگان تا اشباع نظری ادامه داده شده است؛ تا در نهایت، ۱۴ مصاحبه‌شونده این پژوهش، داده‌های تحقیق را به حد اشباع رساندند.

مصاحبه‌های کیفی این پژوهش به صورت عمیق، با استفاده از سؤالات باز و به صورت رودررو با پاسخ‌دهندگان متخصص، به منظور کشف ماهیت معنای متبادر در ذهن آن‌ها در رابطه با فضاهای شهری و احیای آن‌ها بر محوریت فرهنگ انجام گرفته است. هم‌چنین شایان ذکر است سؤالات این مصاحبه از طریق استخراج سؤالات مناسب و متناسب با هدف پژوهش براساس روش دلفی تدوین شده، تا در نهایت بتوان از تحلیل پاسخ‌ها به معنای فضاهای شهری از نظر متخصصین آن دست یافت؛ به گونه‌ای که سؤالات مورد نظر در ۳ بعد اصلی (فضای شهری، فرهنگ شهری، احیای شهری فرهنگ محور) دسته‌بندی شده‌اند. کدهای معنایی و اصول حاصل از مصاحبه و تحلیل محتوای کیفی در جدول (۱) آورده شده است.

جدول ۱- اصول و شاخص‌های کلان احیای فرهنگ محوری فضاهای شهری، ماخذ: نگارندگان

متغیر	اصول (درون مایه‌ها)	کدهای معنایی
احیای فضای شهری فرهنگ محور	توسعه گردشگری فرهنگی و خلق جاذبه‌های شهری (رویدادمداری)	- خلق رویدادهای کسب و کار، رویدادهای سالیانه‌ی فرهنگی - هنری، رویدادهای تفریحی، رویدادهای آموزشی - علمی؛ - طرح‌های بهبود و توسعه اماکن تاریخی، فرهنگی، ورزشی و فراغتی؛ - ارتقاء امکانات فرهنگی موجود (اعم از سالن‌های تئاتر، موسیقی، گالری‌ها، موزه‌ها و ...) - خلق شبکه‌های گردشگری مبتنی بر فرهنگ؛ - اهمیت شبکه‌های پیاده و پیاده محوری در تسهیل حضور گردشگران داخلی و خارجی؛ - تاکید بر جذب هم‌زمان گردشگران داخلی و خارجی؛ - اهمیت خلق کردورها و پهنه‌های شهری با غلبه بر نقش عناصر فرهنگی؛ - اهمیت ایجاد شبکه‌های هم پیوند برای تسریع فعالیت‌های فرهنگی؛

<p>- خلاقیت فرهنگی در آفرینش مکان با ماهیت گردشگری فرهنگی؛</p> <p>- لزوم توجه به ابعاد کالبدی، عملکردی و معنایی مکان مبتنی بر فرهنگ؛ (کالبد و معماری، فعالیت‌های حاکم مبتنی بر فرهنگ، سهولت دسترسی، زیبایی بصری و معنایی)</p> <p>- اهمیت ایجاد شبکه‌های هم پیوند برای تولید و تسریع فعالیت‌های فرهنگی؛</p> <p>- الگوسازی و ساماندهی رفتارها در راستای تکنولوژی عصر و پیشرفت‌های فن‌آورانه</p> <p>جهت ارتقاء حضورپذیری مکان؛</p> <p>- آمیختگی و همسو کردن فرهنگ سنتی و مدرن؛</p>	<p>شکوفایی فرهنگی</p>	
<p>- امکان پاسخ‌گویی حداکثر به توقعات و نیازهای انسانی؛</p> <p>- تجهیز فرهنگی فضاهای شهری؛</p> <p>- تقویت ساختار اقتصادی شهری؛</p> <p>- بهبود و توسعه زیرساخت‌های فرهنگی؛</p> <p>- تقویت حس تعلق مکانی؛</p> <p>- تقویت امنیت اجتماعی؛</p> <p>- تقویت مشارکت اجتماعی؛</p> <p>- تقویت حس هویت مکانی و هویت مدنی (فردی و اجتماعی)؛</p> <p>- تقویت حس دلبستگی مکانی؛</p> <p>- وجود مراکز تفریحی و اوقات فراغت؛</p>	<p>ارتقاء دارایی‌های شهری</p>	
<p>- فراوانی ابنیه و آثار ارزشمند تاریخی، باستانی و دارای هویت فرهنگی و احیای آن‌ها؛</p> <p>- ایجاد تغییر مثبت در ادراک ساکنان از محل؛</p> <p>- احیا بناها (خانه‌های تاریخی) و توجه به معماری و کالبد با نگاه حفاظت مبنای؛</p> <p>- ارتقاء رویدادهای فرهنگی؛</p> <p>- شناسایی و ارج نهادن به دارایی‌های فرهنگی (ملموس و ناملموس) و جایگاه آن‌ها در تصویر ذهنی افراد؛</p> <p>- نقش شبکه‌های پیاده هم‌پیوند در تسهیل حضور مخاطبان؛</p> <p>- ارتقاء کیفیت فضاهای شهری در طراحی و برنامه‌ریزی شهری به منظور ایجاد تصویر ذهنی عمیق و مثبت؛ (اهمیت آن در توسعه گردشگری و برندسازی شهر)</p>	<p>تصویر ذهنی و خلق مرتبط متمایز مکانی</p>	
<p>- رخدادهای ویژه (جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها، مسابقات، کنفرانس‌ها و ...)</p> <p>- وجود مراکز تفریحی و اوقات فراغت؛</p> <p>- روساخت‌ها (هتل، رستوران، دفاتر مسافرتی و ...)</p> <p>- وجود مراکز مذهبی و فرهنگی؛</p> <p>- برنامه ریزی مرتبط با پتانسیل محیطی (آمایش محیط)؛</p> <p>لزوم توجه به کالبد و معماری، عملکرد، معنا مبتنی بر فرهنگ؛</p>	<p>کیفیت محیط شهری</p>	
<p>- تلاش مسئولان برای ایجاد نهادهای مدنی؛</p> <p>- ظرفیت سازی محلی؛</p> <p>- تخصص مدیران و کارشناسان حوزه مدیریت شهری؛</p> <p>- وجود قوانین کارآمد و مناسب؛</p> <p>- ارجحیت منافع عمومی به شخصی در طرح‌های شهری؛</p> <p>- مدیریت هوشمندانه و آگاهانه در جهت خلق مکانی مبتنی بر توقعات انسانی؛</p> <p>- اصلاح ساختار مدیریت شهری؛</p>	<p>جامعه مدنی</p>	

<p>- لزوم شناخت عمیق مدیریت شهری از دارائی‌های فرهنگی شهر؛</p>		
<p>- تنوع مشاغل و کنترل بیکاری؛ - توزیع مناسب مسکن و سرپناه در تقابل با تولید صرف؛ - نظام مالیاتی مبتنی بر توزیع عادلانه ثروت شهری؛ - وجود زمینه کارآفرینی و خلاقیت؛ - رقابت‌پذیری شهری؛ - تمایل بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در شهرها؛</p>	<p>ساختار اقتصادی پهنه</p>	

### بحث

مصرف به کار بگیریم. بنابراین می‌توان گفت که با خلق و بهره‌برداری از زیرساخت‌های فرهنگی و هم‌پیوندی آن با تکنولوژی و فن‌آوری‌های روز، می‌توان در راستای بهبود کیفیت کالبدی و عملکردی فضا از طریق حضورپذیری افراد شد.

اصل سوم، «ارتقا دارایی‌های شهری» بر اهمیت تجهیز فرهنگی فضاها، تقویت منابع و عناصر فرهنگی و در راستای آن بهبود و توسعه زیرساخت‌ها تاکید دارد. که این خود موجبات پاسخ‌گویی حداکثر به توقعات و نیازهای افراد، تقویت تعاملات و مشارکت اجتماعی، تقویت حس تعلق مکانی، تقویت حس هویت مکانی و در نهایت تقویت حس دلبستگی مکانی را فراهم می‌کند. ضمن این‌که حفظ و تقویت امنیت اجتماعی و امنیت ملی و تقویت ساختار اقتصادی شهر می‌تواند فرآیند احیای فضاها، شهری را تسهیل کرده و سرعت بخشد.

اصل چهارم، «تصویر ذهنی و خلق مزیت متمایز مکانی» بر ارتقاء کیفیت فضاها، شهری در طراحی و برنامه‌ریزی شهری به منظور ایجاد تصویر ذهنی عمیق و مثبت، و ایجاد تغییر مثبت در ادراک ساکنان از محل تاکید می‌ورزد. در نهایت می‌توان گفت که خلق تصویر ذهنی متمایز و مثبت به عنوان یک استراتژی فرهنگی، به الویت‌بندی عناصر و پهنه‌های فرهنگی، در ذهن و خاطره شهروندان و بازدیدکنندگان بستگی دارد. و قادر

نتایج حاصل از تحلیل محتوای مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد که هفت اصل مهم در فرآیند احیای فضاها، شهری فرهنگ محور حائز اهمیت هستند؛ اصل نخست، «توسعه گردشگری فرهنگی و خلق جاذبه‌های شهری (رویدادمداری)»، تاکید بر حضور مخاطبان و گردشگران از طریق خلق مکان به واسطه کریدورها و پهنه‌های فرهنگی دارد که بواسطه آن موجب تسریع و تسهیل حضور افراد و تسریع فعالیت‌های فرهنگی شود؛ و از طریق بهبود و توسعه کالبدی و عملکردی فضاها، شهری با جذب هم‌زمان گردشگران داخلی و خارجی موجبات تقویت ساختار اقتصادی شهر را فراهم کند. لازمه این امر توجه همه جانبه به فرهنگ و دارائی‌های آن و تلاش برای امتداد دادن فرهنگ از گذشته شهر تا حضور در زندگی معاصر شهروندان از طریق رویدادمداری است.

اصل دوم تحت عنوان «شکوفایی فرهنگی»، تاکید بر ایجاد و بهره‌گیری از ابتکار و خلاقیت‌های مبتنی بر فرهنگ دارد. ضمن این‌که تاکید بر احیاء اقتصاد از طریق شکوفایی هنری و فرهنگی دارد، که به دنبال بهره‌گیری از فرهنگ در راستای ارتقاء هویت مکانی و مدنی در فضاها، شهری می‌باشد. جوامعی که هسته اصلی آن‌ها براساس خلاقیت فرهنگی شکل گرفته، به ما اجازه می‌دهد که تجربیات خود را در جهت خلاقیت و نه



است تا در شکل‌گیری و بهبود خاطرات جمعی و هویت فردی و اجتماعی نقش بسزایی داشته باشد.

اصل پنجم تحت عنوان «کیفیت محیط شهری»، بر آمایش محیط و برنامه‌ریزی مرتبط با پتانسیل محیطی تاکید می‌ورزد. عرصه‌های همگانی شهری نقش به‌سزایی در تعاملات انسانی، تفریح، گرد هم آمدن و مشارکت افراد ایفا می‌نماید. حال اگر این فضاها بر اساس اصول و ضوابط با محوریت فرهنگ، توسعه فرهنگ‌سازی و آموزش شهروندان در ارتقاء فرهنگ‌سازی شکل گیرند، موجب ارتقای کیفیت محیطی و سرزندگی شهر می‌گردند.

«جامعه مدنی» به عنوان اصل ششم، بر ظرفیت‌سازی محلی و اصلاح ساختار مدیریت شهری تاکید می‌ورزد. به گونه‌ای که سعی دارد تا از طریق ظرفیت‌سازی محلی و مشارکت اجتماعی در کنار مشارکت بخش‌های خصوصی و دولتی، گام‌های موثری در راستای بهبود زندگی و پایداری شهری برداشته شود. در نهایت می‌توان گفت تحقق این اهداف مستلزم ظرفیت‌سازی و ایجاد قوانین کارآمد و درست، آگاهی‌سازی و آموزش، شناخت نیروهای مدیریتی و اجرایی متخصص در این راستاست.

در نهایت، اصل هفتم تحت عنوان «ساختار اقتصادی بهینه»، تاکید بر سرمایه محوری و ارزش‌آفرینی فرهنگ در راستای تقویت ساختار اقتصادی شهر دارد. ضعف ساختارهای نامناسب اقتصادی به ویژه در زمینه نظام مالیاتی، باعث تولید و خلق فضاهای شهری نابهنجار و ناکارآمد خواهد شد. در واقع می‌توان گفت با توزیع عادلانه ثروت شهری، و امکان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، کارآفرینی و اشتغال‌زایی مبتنی بر فرهنگ در راستای مدیریت درست شهری می‌توان در جهت تقویت و بهبود ساختار اقتصادی گام برداشت.

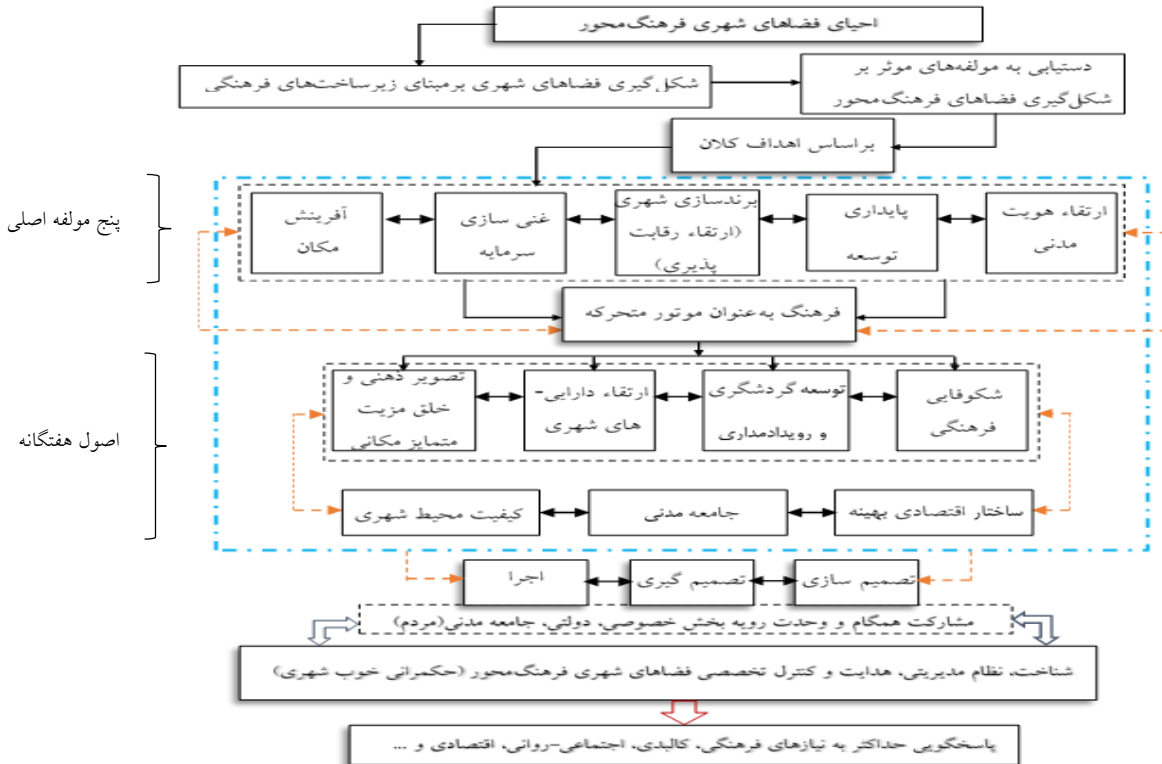
## نتیجه‌گیری

امروزه بسیاری از فضاهای شهری (بخصوص فرهنگی - تاریخی) به دلیل مشکلات متعدد در ابعاد کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با ناکارآمدی و رکود حیات شهری مواجه هستند. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که احیای فضاهای شهری فرهنگ محور با پایبندی به حوزه‌ها، دارائی‌ها و پتانسیل‌های فرهنگی، به دنبال حل مسائل و معضلات مطروحه می‌باشد. به عبارتی این فرآیند به عنوان اقدامی جامع و یکپارچه، با بهره‌گیری از فرهنگ به عنوان موتور محرکه توسعه، ضمن مکاشفه در عوامل به وجودآورنده زوال شهری، و اصلاح شرایط و دست‌یابی به نوعی بهبود مستمر و کیفی در وضعیت کالبدی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی، به دنبال خلق مکانی مناسب جهت حضورپذیری افراد و گردشگران و پاسخ‌گویی به کلیه نیازها و توقعات آن‌ها می‌باشد. با توجه به یافته‌های پژوهش (در راستای هدف کلان و برگرفته از اندیشه‌های نظری)، احیای فضاهای شهری فرهنگ محور سعی دارد تا از طریق پنج مؤلفه اصلی «ارتقاء هویت مدنی»، «پایداری توسعه»، «برندسازی شهری (ارتقاء رقابت‌پذیری)»، «غنی‌سازی سرمایه‌ها» و «آفرینش مکان»، فضاهای شهری را برای رویارویی با پدیده جهانی‌سازی، و رسیدن به وضعیتی پایدار در اقتصاد، کالبد و اجتماع آماده کند. براساس یافته‌ها (براساس داده‌های بدست آمده از تحلیل گفتمان)، این امر از طریق پایبندی به اصول هفت‌گانه از جمله «توسعه گردشگری و رویدادمداری»، «شکوفایی فرهنگی»، «ارتقاء دارایی‌های شهری»، «تصویر ذهنی و خلق مزیت متمایز مکانی»، «کیفیت محیط شهری»، «جامعه مدنی»، «ساختار اقتصادی بهینه» ممکن می‌شود.

با توجه به مشخص شدن اصول و مولفه‌های تحقق‌پذیر ارتقاء فرهنگ محوری فضاهای شهری در فرآیند احیای شهری به منظور تقویت و خلق هویت مکانی و ارتقاء کیفیت زندگی شهری، به نظر می‌رسد که

که از طریق اصلاح ساختار فکری و عملی و هم‌چنین حضور افراد آگاه و آموزش دیده در ساختار مدیریت شهری افرادی که شناخت و درک عمیقی از ظرفیت‌های فرهنگی شهر دارند، بتوان در جهت آگاهی‌سازی، برنامه‌ریزی و آموزش نیروهای تخصصی و مردمی، ایجاد امکان مطالبه‌گری مردم (تشویق مردم به بیان خواسته‌هایشان و انتقال درخواست‌ها و نظراتشان) و افزایش مشارکت اجتماعی گام برداشت. بنابراین در راستای بهبود کیفیت فضاهای شهری، با توجه به جامعیت فرآیند احیای شهری فرهنگ محور، باید نسبت به برنامه‌ریزی برای این فضاها در متن ساختارهای ملی براساس مدل مفهومی شکل (۱) اقدام نموده و به جایگاه هر یک از اصول و مولفه‌های ذکر شده توجه نمود. لذا توجه به تمامی اصول و مولفه‌ها، در روند دستیابی به فضاهای شهری فرهنگ محور، موثر و پیشران موضوع خواهد بود.

بتوان در گام بعدی مدل مفهومی پژوهش را با تدوین شکل (۱) بیان نمود. در این مدل مفهومی، ۵ مولفه اصلی موثر بر شکل‌گیری فضاهای شهری فرهنگ محور براساس هدف کلان پژوهش و بررسی اندیشه‌های نظری، و اصول هفت‌گانه در راستای داده‌های بدست آمده از تحلیل کیفی گفتمان استخراج یافته‌اند، که در این پژوهش مبنای طراحی الگوی مفهومی جامع ما می‌باشند. برای احیای درست فضاهای شهری مبتنی بر فرهنگ و ایجاد چهره‌ای فرهنگ‌گرا برای شهر و رونق اقتصادی آن در این راستا، نیازمند حکمرانی خوب فضاهای شهری است، به صورت یک نظام هدایت و کنترل به فضاهای شهری در سه قالب تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا، از طریق استفاده همگام از ابزارهای رسمی و ابزارهای غیررسمی، و مشارکت همگام و داوطلبانه بخش خصوصی، دولتی و جامعه مدنی (مردم)؛ این در صورتی عملی خواهد بود



شکل ۱- برداشت مفهومی از تعاریف احیای فضاهای شهری فرهنگ محور، ماخذ: نگارندگان.

## فهرست منابع

- ایزدی، محمد سعید (۱۳۹۶). بررسی تجارب بازآفرینی فرهنگ مبنا در ایران، سمینار بازآفرینی فرهنگ مبنا و تجربه‌های شهری معاصر در ایران، تهران.
- ایزدی، محمد سعید (۱۳۹۵). مبای فرهنگ ایرانی و معماری ایران در بررسی ساختار طراحی مراکز فرهنگی با رویکرد از فرهنگ ایرانی. سومین کنفرانس علمی پژوهشی افق‌های نوین در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی معماری و شهرسازی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.
- ایزدی، محمد سعید (۱۳۹۴). بازآفرینی شهری از طریق ارتقاء فضای عمومی: فضای عمومی به عنوان محرکی برای بهسازی شهری، سومین کنگره بین‌المللی عمران، معماری و توسعه شهری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران.
- بمانیان، محمدرضا، انصاری، مجتبی و الماسی‌فر، نینا (۱۳۸۹). از زنده‌سازی منظر فرهنگی تخت سلیمان با تاکید بر رویکردهای بازآفرینی و حفاظت از میراث جهانی ICOMOS، مجله مدیریت شهری، جلد ۲۶.
- رنجبر، احسان (۱۳۹۶). سمینار بازآفرینی فرهنگ مبنا و تجربه‌های شهری معاصر در ایران، سخنرانی علمی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- رنجبر، احسان (۱۳۹۶). بازآفرینی شهری مبتنی بر پروژه‌های شاخص، آموختن از تجربیات جهانی (روتردام، بیرمنگام)، دومین همایش بین‌المللی افق‌های نوین در مهندسی عمران، معماری و شهرسازی و مدیریت فرهنگی شهرها، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- شبان، امیرحسین و ایزدی، محمدرضا (۱۳۹۳). رویکردی نوین به بازآفرینی شهر خلاق، مجله نقش جهان، جلد ۴، شماره ۲.
- صفدری، سیما، پورجعفر، محمدرضا و رنجبر، احسان (۱۳۹۳). بازآفرینی فرهنگ مبنا زمینه‌ساز ارتقاء تعاملات فرهنگی (نمونه موردی: بافت تاریخی شهر مشهد)، مجله هفت شهر، شماره ۴۷ و ۴۸.
- لطفی، سهند (۱۳۸۹). بازآفرینی شهری: به سوی زبانی مشترک برای مرمت و حفاظت شهری در ایران، مجله آبادی، شماره ۶۷.
- لطفی، سهند (۱۳۹۰). بازآفرینی شهری فرهنگ مبنا: تأملی بر درون‌مایه‌های فرهنگی و کنش بازآفرینی، نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، (۴۵).
- لطفی، سهند، علی‌اکبری، فاطمه و شعله، مهسا (۱۳۹۳). کاربست فرهنگ در فرآیند احیای اقتصادی و سامان‌بخشی فعالیت‌های بافت‌های شهری تاریخی، در اولین کنگره بین‌المللی افق‌های جدید در معماری و شهرسازی.
- Bianchini, F (1993). Remaking European cities: the role of cultural policies, In: F. Bianchini & M. Parkinson (Eds) Cultural Policy and Urban Regeneration: the West European Experience. Manchester: Manchester University Press.
- Blessi, G. T, Tremblay, D, Sandri, M & Pilati, T (2012). New trajectories in urban regeneration processes: Culture capital as source of human and capital accumulation- Evidence from the case of Tohu in Montreal. Journal of Cities.
- DCMS (2004). Culture at the Heart of Regeneration. London: Department of Culture, Media and Sport/ Stationery Office.
- Evans, G (2001). Cultural Planning: An Urban Renaissance? London: Routledge.
- Evans, G & Shaw, P (2004). The Contribution of Culture to Regeneration in the UK: A Review of Evidence, London: London Metropolitan University.
- Evans, G (2005). Measure for Measure: evaluating the evidence of culture's contribution to regeneration. Urban Studies.
- Garcia, B (2004). Cultural Policy and Urban Regeneration in Western European Cities: Lessons from Experience, Prospects for the Future. Local Economy.
- Garcia, B (2004). Deconstructing the City of Culture: The Long-term Cultural Legacies of Glasgow 1990, Journal of Urban Studies.
- Garcia, B (2004). Urban regeneration, atrs programming and major events: Glasgow 1990, Sydney 2000 and Barcelona 2004, International journal of cultural policy.
- Griffiths, R, Bassett, K & Smith, I (2003). Capitalising on culture: Cities and the changing landscape of cultural policy, Policy and Politics.

Lazarevic, E.V, Koružnjak, A.B, Devetakovic, M (2016). "Culture design – led regeneration as a tool used to regenerate deprived areas, Belgrade- The Savamala quarter; reflections on an unplanned cultural zone", *Energy and Buildings*, no. 115.

Bailey, C, Miles, S and Stark, P (2004). "Culture-led urban regeneration and the revitalization of identities in Newcastle, Gateshead and the North East of England", *International Journal of Cultural Policy*, vol. 10, no. 1.

Smith, M. K (2007). Towards a cultural planning approach to regeneration, In Smith, M. (Ed), *Tourism, Culture and Regeneration*. Wallingford: CAB International.

Toolis, E. E (2017). Theorizing Critical Placemaking as a Tool for Reclaiming Public Space, *American Journal of Community Psychology*.

Gunay, Z & Dokmeci, V (2011). Culture-led regeneration of Istanbul waterfront: Golden Horn Cultural Valley Project, *Journal of Cities*.

Leary, M. E & McCarthy, J (2013). *The Routledge Companion to Urban Regeneration*. London: Routledge.

Lichfield, D (1992). *Urban Regeneration for the 1990s*, London: London Planning Advisory Committee.

Lutz, J (2005). *Cultural Tourism: Trends and prospects*. University of Birmingham (PPT).

Hewitt, A (2011). Privatizing the public: Three rhetoric's of art's public good in 'Third Way' cultural policy", *Art & the Public Sphere*, vol. 1, no. 1.

Alexe, L (2013). Culture and Urban Regeneration: The Role of Cultural Investment for Community Development and Organization of Urban Space", *Tourism and Economic Development*.